



An Inquiry into Beauty Perception on the Basis of 'Allāma Sayyid Muhammad Hossein Tabātabāei's View Regarding the Difference between Contingents (I'tibārīāt) and Truths

Effatossadat Hosseini¹
Parviz Ziashahabi²

(Received: 2016/8/10; Accepted:2017/1/3)

Abstract

Beauty perception is one among many other human perceptions. Aesthetics deals basically with understanding this kind of perception, and endeavors to explain its characteristics. In two books (one philosophical and the other mystical) of 'Allāma Tabātabāei, one can find out immediately that this kind of perception is introduced as contingent perception. There is no clear elucidation of this kind of perception in these two books. The authors' main objective is to come in some justifiable conclusions with regard to the perception of beauty while considering it as a contingent perception. This article, on the basis of its proposed definition of the act of contingent-making, throws light of inquiry on the fact that the attribution of beauty to things and states by the faculty of imagination is a contingent attribution and the attribution can be considered as true once it is attributed to the authentic truth. Having brought forth the philosophical characteristics of this kind of judgment, the internal factors pertaining to the perceiver and the external factors related to the perceived/perceptible are clarified as well. Finally, this article shows that how this kind of perception like other contingents leads humankind to his/her own true perfection.

Keywords: Beauty truth, Beauty Perception, 'Allāma Sayyid Muhammad Hossein Tabātabāei, Contingents (I'tibārīāt).

1. Corresponding Author: PhD Student of Philosophy of Art, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran hosseini_sadat@yahoo.com

2. Associate Professor, Dept. of Philosophy of Art, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran p-zia@srbiau.ac.ir



پژوهشی در باب ادراک زیبایی، بر مبنای رأی علامه سید محمد حسین طباطبایی در فرق میان اعتباریات و حقایق

عفت السادات حسینی^۱

پرویز ضیاء شهابی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۳)

چکیده

ادراک زیبایی یکی از ادراکات آدمی است. شناخت این نوع ادراک و تبیین ویژگی‌های آن، از مسائل زیبایی‌شناسی است. در دو کتاب از آثار علامه طباطبایی به این نوع ادراک به عنوان ادراکی اعتباری اشاره شده است. در این دو اثر که یکی فلسفی و دیگری عرفانی است، توضیحی در این خصوص داده نشده است. کوشش نگارنده بر آن است تا بر اساس اعتباری دانستن این نوع ادراک، به نتایجی در خصوص مباحث مربوط به ادراک زیبایی برسد. در این نوشتار بر اساس تعریف ارائه شده از فعل اعتبار، نشان داده شده است که نسبت دادن زیبایی به اشیاء توسط قوه خیال، نسبتی اعتباری بوده و فقط نسبت دادن آن به حقیقت اصیل، حقیقی است. پس از بیان ویژگی‌های فلسفی این نوع حکم، عوامل درونی مربوط به ادراک‌کننده و عوامل بیرونی مربوط به ادراک‌شونده نیز به عنوان عوامل حقیقی بیان شده است. سرانجام نشان داده شده است که چگونه این نوع ادراک، مانند سایر اعتباریات، وسیله رساندن آدمی به کمال حقیقی‌اش خواهد بود.

کلید واژه‌ها: حقیقت زیبایی، ادراک زیبایی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، اعتباریات

۱. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. hosseini_sadat@yahoo.com

۲. (نویسنده مسئول)، دانشیار گروه فلسفه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. p-zia@srbiau.ac.ir

مقدمه

در این عالم اموری وجود دارند که داشتن آن‌ها برای آدمی کمال به حساب می‌آید. اموری مانند مالکیت، ریاست، تکلم و ... زیبایی نیز یکی از اموری است که نوع آدمی آن را به عنوان یک دارایی در نظر داشته و بهره‌مندی از آن را کمال می‌داند. زیبایی لذتی برای آدمی به بار می‌آورد که با لذت حاصل از سایر کمالات مذکور، متفاوت است. انسان در پی این لذت خاص به قضیه حکمی‌ای می‌رسد که محمول آن «زیبا» است. این قضیه حکمی را می‌توان حکم زیبایی‌شناسانه^۱ و تجربه‌مربوطه را تجربه زیبایی‌شناسانه نام نهاد. در این نوع ادراک، چند عامل وجود دارد: نخست آدمی به عنوان ادراک‌کننده زیبایی؛ دوم وجود شیء با ویژگی‌های حقیقی تا متعلق ادراک زیباشناسانه آدمی قرار گیرد؛ سوم لذت زیباشناسانه و چهارم ادراک زیبایی‌شناسانه. گاهی نیز این ادراک به صورت قضیه حکمی به بیان می‌آید. نکته اینکه به صرف نسبت دادن زیبایی به چیزی یا کسی، حکم زیبایی‌شناسانه نخواهیم داشت؛ بلکه باید ادراک‌کننده پس از ادراک زیبایی چیزی، به این حکم برسد. مثلاً حکم کسی که زید را ندیده به اینکه «زید زیباست»، حکمی زیبایی‌شناسانه نخواهد بود؛ زیرا باید ادراک سمعی یا بصری نسبت به چیزی وجود داشته باشد و سپس در پی لذت زیبایی‌شناسانه از آن، حکم شود که آن چیز زیباست. تبیین چستی و چگونگی این نوع ادراک، امروزه از مسائل فلسفه هنر شده است و در تاریخ فلسفه غرب برخی فیلسوفان، هر یک به گونه‌ای، سعی در تبیین آن داشته‌اند. در بین اندیشمندان اسلامی متقدم و متأخر مواجهه با بحث زیبایی متفاوت بوده است. این بحث در بین مسلمین بیشتر با «حسن»، در معنای عرفانی آن، (پازوکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۳) و در مواردی با حسن فعلی پیوند خورده است.

مسئله این است که بتوان بر اساس مبانی موجود در اندیشه اسلامی به تبیین این نوع ادراک پرداخت. به نظر می‌رسد نظریه اعتباریات که مبدع آن علامه طباطبایی است، بتواند به عنوان یکی از مبانی موجود در اندیشه اسلامی یاری‌دهنده باشد. نظریه اعتباریات از چند

۱. توجه شود که با حکم زیباشناختی نزد کانت یکی نیست.

جهت می تواند در بحث از احکام و ادراکات زیبایی شناسانه کمک کند. بر اساس این نظریه، می توان نقش عوامل درونی و بیرونی و همچنین ویژگی های فلسفی این نوع احکام را تبیین کرد. از مهم ترین نتایج اعتباری دانستن این نوع ادراک، پی بردن به نقش آن در زندگی اجتماعی و به کمال رساندن آدمی است. در این رهگذر با تبیین ارتباط بین زیبایی و حقیقت، مفهوم حُسن نیز روشن خواهد شد که در نوشتار پیش رو به آن پرداخته شده است.

علامه طباطبایی در مورد مسئله فوق به طور مستقل بحثی ارائه نداده است و فقط در دو مورد این گونه ادراکات را اعتباری دانسته است. "نخست در رساله الولایه از مجموع الرسائل که رساله ای عرفانی است، دیدن چهره ها، دیدنی ها و شنیدنی های زیبا و لذت از آن ها را در عداد اعتبارات دانسته است" (طباطبایی، بی تا ج، ص. ۳۸). همچنین در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، که اثری فلسفی است، از زیبایی های خصوصی به عنوان مثالی برای اعتباریات متغیره نام برده است (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۹۵).

موارد ذکر شده مستندات قابل توجهی برای اعتباری دانستن ادراک زیبایی شناسانه در اختیار نگارنده قرار دادند تا بر اساس اعتباری بودن آن، به نتایجی دست یابد. به چند دلیل در پژوهش حاضر صرفاً به آثار فلسفی علامه طباطبایی درباره اعتباریات اکتفا نشده است. از دلایل این موضوع می توان به پیوند ناگسستنی بحث از زیبایی با عرفان و مذهب در بینش اسلامی اشاره کرد. دیگر اینکه ایشان در یک اثر عرفانی و یک اثر فلسفی، این نوع ادراک را اعتباری دانسته است. سومین دلیل آنکه پراکندگی این بحث در آثار مختلف علامه، بیانگر اتکای آن به مذهب و عرفان بوده است. همه می دانند که ایشان در درجه اول یک طلبه است که از جوانی در حوزه نجف درس خوانده است و در شمار مفسرین بزرگ قرآن قرار دارد. وی در عرفان عملی، شاگرد قاضی طباطبایی و در فلسفه، از فیلسوفان نوصدرائی است. بنابراین طبیعی است که نمی توان نظریات چنین اندیشمندی را بدون در نظر گرفتن پس زمینه های دینی و عرفانی اش تجزیه و تحلیل کرد؛ لذا سعی نگارنده بر آن بوده است تا چنین پیوندهایی در ضمن بحث از ادراک زیبایی، لحاظ شوند.

حکم به زیبایی به‌عنوان حکمی عملی

از آنجا که ضابطه اصلی برای یک امر اعتباری پیوند آن با عمل است (همان، ج. ۲، ص. ۱۹۳)، این نوع اعتباری‌ها را اعتبارات عملی نامیده‌اند. با دقت در ادراکات زیبایی‌شناسانه، وجه عملی این نوع ادراک مشخص می‌شود. آدمی در زندگی فردی و اجتماعی دارای شئونی است؛ این شئون عبارتند از: «اعمال و رفتارها»، «ارتباط‌ها» و «انتخاب‌ها» (شجاعی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸). در ذیل به چند مثال در مورد تأثیر این ادراکات بر شئون زندگی آدمی اشاره می‌شود:

در عرصه اقتصاد، تولیدکنندگان با تأثیرگذاری در ادراک زیبایی‌شناسانه مشتریان، هم در تولید و هم در عرضه محصولات خود به فروش بیشتری دست می‌یابند. در هنر، بسیاری از هنرمندان با تأثیرگذاری در ادراک زیباشناختی افراد، هنر خود را جهانی یا ماندگار کرده‌اند. وجود ادراک زیبایی‌شناسانه در شئون اجتماعی و فردی نوع آدمی نیز تأثیرگذار است. معمولاً افراد سعی دارند برای مقبولیت یافتن یا مورد انتخاب قرار گرفتن یا ارتباط برقرار کردن با دیگران، در ادراک زیباشناختی‌شان تأثیر بگذارند. پوشیدن لباس‌های زیبا، انجام جراحی‌های زیبایی، خرید وسایل زیبا، خانه و اتومبیل زیبا همه گویای این مطلب هستند.

حکم به زیبایی به‌عنوان حکمی اعتباری

قبل از ورود به بحث از اعتباری بودن حکم زیبایی‌شناسانه، لازم است که معنای اعتبار روشن شود. در این باره می‌توان بر اساس بیانات علامه به یک تعریف کلی از اعتبار "به‌عنوان یک عمل ذهنی" (طباطبایی، بی تا ج، ص. ۴۶) یا انشاء نفس (همان، ص. ۳۴۶) رسید. بر این اساس، اعتبار کردن یک عمل ذهنی است که در آن معتبر به تصرف قوه خیال یا وهم خود (همان، ص. ۳۴۷)، حد یک امر حقیقی را به امر دیگری، که نسبت به امر اول غیر حقیقی است، می‌دهد. یعنی ذهن حد امور حقیقیه را به دلیل توهم حقیقی بودن، «به آنچه که فاقد آن است، اعطاء می‌کند و معانی حقیقیه را به آنچه که عادم آن است می‌نهد» (همان، ص. ۴۶). با این عمل، اراده انسان برای انجام عمل، کامل می‌شود. هر چند

این نوع احکام، خیالی و وهمی هستند، اما انسان بالطبع محتاج آن‌ها بوده است؛ زیرا وسیله رساندن وی به کمال حقیقی یا نهایی اش هستند (همان، ص. ۳۴۵).

پیش از ورود به بحث حکم زیبایی‌شناسانه به‌عنوان حکمی اعتباری، روشن شدن معنای «حقیقت» لازم است. حقیقت در اصطلاح علامه، در بیان اختلاف اعتباریات با حقایق به دو معنا به کار می‌رود. اولین معنای اصطلاحی ایشان عبارت است از: «اصیل»، «واقع»، «آنچه در واقعیت هست» و «منشاء آثار بودن» درباره جهان خارج از ذهن که صرفاً حاکی از رد کردن قول سوفسطائی مبنی بر موهوم بودن آن است (طباطبایی، بی تا الف، ص. ۲۵). بر این اساس این جهان و هر آنچه در آن است، از آن جهت که دارای «هستی» است؛ امری حقیقی و واقعی بوده و منشاء آثار است. پس به کاربردن لفظ حقیقت برای موجودات این عالم، اعم از موجودات خارج از ذهن مانند آسمان، زمین و ... یا امور ذهنی مانند خیالات و اوهام و ... به معنای هستی داشتن، واقعی بودن، موهوم نبودن و منشأ اثر بودن است. از این حیث حتی اعتباریات نیز از آن جهت که در این عالم منشأ اثرند، حقیقی هستند. دومین برداشت از حقیقت عبارت است از: حقیقت اصیل و صرف که فقط «هستی» (همان، ص. ۲۶) و دارای ویژگی‌هایی است:

از آنجا که غیر از هستی، باطل است و چیزی نیست، فقط یک حقیقت صرف و اصیل وجود دارد و برای آن فرض دومی محال است. پس واحد به وحدت حقه بوده و ذاتاً هر گونه عدم و نیستی را طرد می‌کند (همان)؛ واجب‌الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است که به نحو عینیت در ذات آن تحقق دارند. بنابراین وقتی مالکیت به هستی نسبت داده می‌شود، نسبتی حقیقی است (همان، ص. ۲۷)؛ زیرا هستی عین همه کمالات است (همان، ص. ۲۶). این حقیقت اصیل مقدس، نامحدود است (همان، ص. ۲۷).

برای فهم نسبت بین این دو معنا از حقیقت، دانستن معنای «ظهور» لازم است. حقیقت هر کمالی دو مرتبه دارد؛ اول مرتبه ذات است که در این مرتبه فاقد چیزی از ذات خود نیست و دوم مرتبه تشخیص و تعین است که در این مرتبه برخی کمالات را فاقد خواهد بود (طباطبایی، بی تا ج، ص. ۲۳۲) مرتبه تشخیص و تعین، مرتبه «ظهور» است. با تمثیل آینه که در مناظره امام رضا علیه السلام با عمران صابی بیان شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص. ۷۸) به بهترین وجه می‌توان معنای ظهور را دریافت:

شخص مقابل آینه، ذات به علاوه عوارض است. درعین حال که می‌توان گفت صورت در آینه متعلق به فلان شخص است، ولی ذات صاحب صورت نیست. آینه‌ای فقط قسمتی از شخص را نشان می‌دهد و آینه‌ای دیگر، شخص را تمام‌قد نشان می‌دهد. تصویری که در آینه تمام‌قد منعکس می‌شود و ظهور می‌یابد به صاحب صورت قریب‌تر از آینه‌ایی است که فقط بخشی از بدن شخص را نشان می‌دهد؛ لذا قرب و بعد صورت مرآتی نسبت به شخص به اندازه نشان‌دهندگی آن است. موجودیت صورت در آینه نیز وابسته به موجودیت شخص است. بنابراین درعین حال که به خاطر برخوردار بودن از هستی، حقیقی و منشاء اثر است، نسبت به صاحب صورت، غیرحقیقی به حساب می‌آید.

پس می‌توان گفت که کمالات این عالم، همه مظهر کمالی حقیقی، ناب و بسیط هستند که متعلق به حقیقت اصیل است. «زیبایی» نیز به عنوان یکی از کمالات موجود در این عالم چنین است. توجه داریم که مظهر، ذات به علاوه عوارض نیست و لذا نباید با آن برخوردی همچون اصل و حقیقت داشت. فرض کنید کودکی صورت سیب در آینه را سیب حقیقی پندارد و سعی و تلاش کند تا آن را به دست آورده و بخورد. برخورد این کودک ناشی از تشخیص ندادن بین سیب حقیقی و ظهور صورت سیب است. هر چند همان کودک بین صورت سیب با صورت مادر خود، تفاوت قائل است. اگر صورت مادر خود را در آینه ببیند، سعی می‌کند که در کنار وی آرامش یابد، اما تلاش وی برای خوردن صورت سیب است.

این مثال، ما را در رسیدن به فهم عمل اعتبار، در مورد حکم زیبایی شناسانه مبتنی بر نظر علامه نزدیک کرد. زیرا نسبت دادن زیبایی به هستی بی‌نهایت، حکمی حقیقی خواهد بود (که همان چیزی است که در فرهنگ و اندیشه اسلامی به آن «حُسن» گفته می‌شود) و نسبت دادن آن به زید و عمرو توسط قوه خیال، اعتباری بوده و منشاء انجام اعمالی نیز می‌شود. بر این اساس می‌توان به کمالاتی در این عالم با عنوان کمالات اعتباری رسید. کمالاتی همچون مالک بودن و متکلم بودن و ... کمالاتی اعتباری خواهند بود. این کمالات در عناوین و القابی که برای زید و عمرو به کار می‌روند، مانند مربی، معلم،

حکیم، عالم، طیب، مطرب، هنرمند و... نیز صدق می کنند. این کمالات اعتباری لازمه زندگی در این عالم بوده و وسائلی برای رساندن آدمی به کمال نهایی اش هستند.

عوامل موثر در تغییر حکم به زیبایی

این نوع کمالات اعتباری و بهره مندی از آن‌ها، من جمله بهره بردن از صورت‌های زیبا، نواقصی دارند که باعث می شود بهره مندی از آن‌ها دائمی نبوده و موقتی باشد (طباطبایی ، بی تا ج، ص. ۲۱۳). نواقص در کمالات اعتباری از دو جهت است: برخی نواقص مربوط به خود آن کمالات بوده و برخی مربوط به ادراک کننده است. این نواقص که در مورد ادراکات زیبایی شناسانه نیز صدق می کنند، عبارت‌اند از:

۱. اینکه لذت ناشی از آن‌ها دائمی و همیشگی نیست (همان، ص. ۲۱۴) و مدت زمان لذت زیباشناسانه نیز کوتاه است.

۲. کمالات اعتباری در این عالم، خودشان فی ذاته ناپایدار هستند (همان ص. ۲۱۳). همچنین داشتن تناسب یا تقارن یا ویژگی‌های صوری در چیزهایی که موجب لذت زیباشناسانه می شوند، معمولاً ناپایدارند.

۳. سومین عاملی که لذت از این کمالات را منغص می سازد و باعث ناپایداری آن‌ها می شود این است که این لذات هزاران آفت دارند (همان). این آفات گاهی طبیعی و گاهی اجتماعی هستند. لذات زیبایی شناسانه نیز در معرض چنین آفاتی هستند. امروزه رسانه به عنوان یک عامل مهم اجتماعی و تأثیرگذار در ادراکات زیبایی شناسانه انسان‌ها نسبت به آثار هنری و همچنین طبیعت مطرح است. علاوه بر آن، لذت زیباشناسانه با آفات طبیعی نیز دست به گریبان است. وجود چنین خصوصیتی باعث می شود که نوع آدمی دچار اضطراب ناشی از بروز چنین آفاتی شود.

۴. آخرین عاملی که می توان از آن به عنوان عامل نقصی برای این کمالات، لذات ناشی از آن‌ها و همچنین ادراک زیبایی دانست، خود آدمی به عنوان لذت جو یا ادراک کننده آن است. آدمی نیز مانند خود آن کمال و لذتش بین هزاران هزار عامل ضد لذت قرار گرفته که اگر فقط یکی از آن عوامل در آن‌ها راه یابند، آن لذت‌ها را تباہ ساخته و از بین می برند (همان).

اما آنچه اهمیت دارد، یافتن ریشه این نواقص است که علامه آن را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در مادی بودن این کمالات دانسته است و بیان می‌دارد که اگر این کمالات مادی نبودند، این نواقص را هم نداشتند (همان).

ارجاع نقص‌ها به ماده به شکل بی‌واسطه مانند نقصان در خلقت و رجوع آفات و نواقص به شکل باواسطه همان وهم و خیالی است که با ماده مرتبط است. مانند نگرانی و اندوه افسردگی که نوع آدمی به واسطه داشتن بدن به آن‌ها مبتلا می‌شود. به عنوان مثال یک میز چوبی در اثر سرما و گرما ماده‌اش می‌پوسد و یا در اثر ضربه آسیب می‌بیند، اما صورت میز، بدون لحاظ کردن ماده‌اش قابل پوسیدن نبوده و با ضربه آسیب نمی‌بیند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص. ۲۵۷)؛ لذا در مورد ادراک زیبایی‌شناسانه نیز می‌توان به حیث مادی بودن ظهور زیبایی در عالم طبیعت که هم مدرک را دچار آفت می‌سازد و هم ادراک‌شونده را متغیر و غیر ثابت می‌کند، التفات کرد.

وجه دیگری که در تغییر این نوع ادراک می‌توان در نظر آورد، وابسته بودن آن به احساسات درونی آدمی است (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۹۳). از آنجا که احساسات درونی، تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی دیگری قرار می‌گیرند، این نوع ادراک نیز متغیر می‌شود. در رساله *الاعتبارات* این احکام ناشی از ادراکاتی دانسته شده است که ملائم با طبع هستند (همان، ص. ۳۵۲). ملائم بودن و یا ملائم نبودن ادراک چیزی با طبع، سبب احساس درونی متفاوت نسبت به آن چیز می‌شود. بنابراین احساسات متفاوت باعث حکم متفاوت می‌شود و با از بین رفتن احساسات، آن‌ها نیز از بین می‌روند. علامه در رساله *الاعتبارات و اصول فلسفه و روش رئالیسم* عواملی را نام می‌برد که در ملائم بودن یا نبودن چیزی و در نتیجه احساسات آدمی دخیل هستند و باعث تغییر در ادراکات اعتباری می‌شوند. برخی از این عوامل بیرونی و برخی دیگر درونی هستند؛ که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

نخستین عاملی که در تغییر احساسات و در نتیجه در تغییر احکام اعتباری تأثیرگذار است، «منطقه‌های گوناگون آب‌وهوایی» است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۲۱۷). این شرایط گوناگون مناطق مختلف زمین مانند گرم یا

سرد بودن، قطبی یا استوایی بودن و... بر احساسات درونی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، در نتیجه در حکم زیباشناختی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. در مناطق مختلف آب‌وهوایی در هر سرزمینی، ادراک زیباشناختی مردمان با افراد دیگر سرزمین‌ها متفاوت است. مردمان مناطق حاره از رنگ‌هایی لذت زیباشناختی می‌برند که کمتر توجهی در مناطق سردسیر به آن‌ها می‌شود.

دومین عاملی که باعث می‌شود احساسات درونی افراد تغییر کند، «محیط عمل» آن‌هاست. برای مثال احساسات درونی یک باغبان که با گل و گیاه سروکار دارد با احساسات درونی یک تاجر یا بازرگان که اهل دادوستد است، متفاوت است (همان). بنابراین به خاطر محیط عمل متفاوت، آنچه برای یکی از این‌ها ملائم است، برای دیگری ملائم نخواهد بود.

سومین عامل موثر در تغییر احساسات درونی، «قریحه تکامل» است (همان، ص. ۲۱۸). برای انسان‌های اولیه، سکنی گزیدن در غارها ملائم بوده است. بعدها انسان‌ها از زندگی در چادر احساس ملائمی داشتند. در حالی که امروزه زندگی در عمارت‌ها و کاخ‌ها ملائم است (طباطبایی، بی‌تا، ج. ص. ۳۵۴). تکاملی که بشر در طول تاریخ از نظر علمی و تکنولوژی داشته، روی احساسات درونی‌اش تأثیرگذار بوده و اعتباراتش هم بر اساس آن‌ها تغییر کرده است. در مورد لذت زیباشناختی هم همین‌طور است؛ مردمان در ازمنه قدیم از صناعاتی لذت زیباشناختی می‌بردند که ادراک آن‌ها امروزه لذت زیباشناختی در بر ندارد. «کثرت ورود یک فکر به مغز» چهارمین عاملی است که در تغییر ادراکات اعتباری تأثیرگذار است. "تا وقتی یک فکر به صورت مکرر به مغز انسان وارد می‌شود، آن فکر نصب‌العین انسان می‌شود و انسان دیگر نمی‌تواند آن فکر را از نظر خود دور کند و به غیر آن توجه کند؛ لذا آن فکر خواهی‌نخواهی به نظر شخص خوب جلوه می‌کند" (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۲۱۷).

یکی از راه‌های کثرت ورود یک فکر، «توارث» است. این عامل نیز در کنار دیگر عوامل ذکر شده در احکام زیباشناسانه انسان‌ها تأثیرگذار است. دومین عامل «تلقین» است. از راه‌های گوناگون تلقینی می‌توان روی احکام زیباشناختی افراد تأثیر گذاشت. مد و تبلیغات رسانه‌ای از جمله راه‌های تلقین هستند. «اعتیاد» سومین عامل برای تغییر در ادراکات

است (طباطبایی، بی تا ج، ص. ۳۵۲). بسیاری از ادراکات زیباشناختی آدمی در اثر عادت به آن اشیاء یا اصوات یا موجودات است که احساسات درونی انسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. عادت کردن به برخی رنگ‌ها یا صور یا اصوات موجب می‌شود که ادراک آن‌ها ملائم با طبع باشد و از آن‌ها لذت زیباشناختی برده شود. چهارمین عامل «تربیت» است. تربیت از جمله راه‌هایی است که می‌توان به‌واسطه آن، در احساسات درونی افراد تأثیر گذاشته و در نتیجه احکام اعتباری و زیباشناختی آن‌ها را تغییر داد. در این چهار عامل، ویژگی تکرار باعث به‌وجود آمدن احساسات جدید شده و پس از مدتی باعث تثبیت آن‌ها می‌شود؛ تکرار در ادراک، از عوامل ایجاد ملائمت با طبع است.

درباره تأثیر کثرت احساس در ملائمت و منافرت در رساله *المنامات والنسوات* نیز مطالبی آمده است. گاهی ممکن است انسان با اولین ادراک حسی از چیزی، از آن احساس ملائمتی نداشته باشد، اما در مواجهه‌های بعدی ملائمت ایجاد شود؛ به طوری که از بین بردن آن سخت شود: «ان تکرر الورد یوجب الرسوخ و صعوبه الزوال...» (همان، ص. ۳۹۲). هر صورتی که به‌طور متعدد و مکرر وارد ذهن و نفس شود، توجه نفس به آن بیشتر می‌شود و ادراک ملائمتی از آن خواهد داشت.

آخرین عاملی که در تغییر احکام زیبایی‌شناسانه موثر است، عاملی است که در رساله *الاعتبارات* آمده است. علامه بیان می‌کند که هر امر اعتباری اجزائی دارد که حکم اعتباری بر آن اجزاء بنا شده است؛ درست است که این اجزاء نسبت به آن خارجی هستند، ولی اگر نباشند یا از بین بروند، باعث تغییر اعتبار می‌شوند (همان، ص. ۳۶۵). در مورد احکام زیباشناختی نیز چنین است. ویژگی‌هایی برای شیء وجود دارد که ذاتی شیء نیستند، ولی باعث ادراک ملائم آن می‌شوند و حکم زیباشناسانه نسبت به آن‌ها صادر می‌شود. اگر این ویژگی‌ها از بین بروند، احساسات درونی ناشی از ادراک آن نیز از بین خواهد رفت و در نتیجه حکم زیباشناسانه نسبت به آن، تغییر می‌کند. تبیین بیشتر این مطلب در بخش ارتباط احکام زیباشناختی با حقایق خواهد آمد.

ابتناء ادراک زیبایی به حقایق در عالم طبیعت

اعتباریات استوار بر حقایق هستند (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۵۹) و هیچ اعتباری، بی حقیقت محض نمی شود (همان، ص. ۲۳۴). خلاصه اینکه «اعتباری مطلق وجود ندارد» (همان، ص. ۲۳۷)؛ به این معنا که اگر حقایق نباشند، هیچ اعتباری هم نخواهد بود.

بر اساس آنچه به بیان آمد، ابتناء احکام اعتباری به حقیقت صرف که همان هستی بی نهایت بود، روشن شد. همچنان که صورت مرآتی بدون صاحب صورت نخواهد بود، هیچ امر اعتباری نیز بدون حقیقت نخواهد بود. این یک وجه از ابتناء هر امر اعتباری از جمله ادراک زیبایی به حقیقت است.

وجه دیگر ارتباط ادراک زیباشناسانه با حقایق، در اعمال، انتخاب ها و ارتباطات انسان ها بود که همان داشتن آثار خارجی آن است که مورد نظر علامه نیز بود (همان). سومین وجه آن، التفات آدمی به جنبه وسیله بودن آن ها برای رساندن به کمال نهایی اش است.

به تمثیل آینه برگردیم. در بخش های قبل به عواملی پرداخته شد که وجودشان برای ادراک کننده لازم بود تا به صورت در آینه، حکم صاحب صورت به نحو اعتباری داده شود. در بخش بعد به مجموعه قوانینی اشاره می شود که باید برای صورت مرآتی وجود داشته باشند تا به آن حکم صاحب صورت داده شود. اگر این قوانین نباشند، هرج و مرج شده و صورت در آینه سیب با صورت مادر تفاوتی نخواهد داشت. درحالی که ادراک کننده آن ها را متفاوت ادراک می کند؛ زیرا حکم سیب را به مادر نمی دهد و بالعکس. در بخش بعد به این قوانین تحت عنوان نظام قدری عالم پرداخته خواهد شد.

الف - صورت شیء به عنوان عامل حقیقی بیرونی در ادراک زیبایی

در *نهایه الحکمه* خواص و آثار ماده در عالم، بر اساس قدر دانسته شده است. این را که نظام قدری نامیده ایم نیز حقیقتی از حقایق عالم است. «قَدَر» عبارت از اندازه و حدود صفات و خواص آثار هر چیز و تقدیر تعیین آن ها است (طباطبایی، بی تا ب، ص. ۲۹۴). طبق نظام قدری، در این عالم، هیچ چیز بی حساب نیست و هر موجودی، صفات، خواص و

آثار مخصوص به خود را داشته که مطابق با صورت همان شیء است. هیچ چیز دارای صفت و اثری نخواهد بود مگر آنچه در تقدیر تعیین شده باشد (همان، ص. ۲۹۵).

در این بخش «صورت» به عنوان عاملی حقیقی در خارج از ذهن در ایجاد احساسات زیباشناختی درونی برای ادراک زیباشناختی معرفی می‌شود. چنان که گفته شد، هر چیز که هست، حقیقت دارد؛ یعنی واقعی بوده و منشاء اثر است. صورت شیء نیز یکی از حقایق این عالم است. وجود این عامل سبب عمومیت یافتن حکم زیباشناسانه نیز خواهد شد. «صورت، همان فعلیت شیء است که نام نوعی خود را به واسطه او برداشته؛ مانند: انسان، گوسفند، گنجشک، درخت بید، اکسیژن، هیدروژن و ... و اختلافات اشیاء و خواص و آثار آن‌ها مرهون صورت‌های مختلف آن‌هاست.» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۳، ص. ۲۴۳)؛ لذا اشیاء صورت‌های نوعی مختلفی دارند که به واسطه آن‌ها دارای آثار مختلفی هم در خارج و واقعیت و هم در ادراکات و ایجاد احساسات مختلف می‌شوند (همان، ج. ۲، ص. ۸۱). بنابراین اشیاء صورت‌هایی دارند که هر کدام احساس ویژه خود را در نفس انسان ایجاد می‌کنند.

اندیشمندان غربی در مورد صورت ظاهری اشیاء یا آثار هنری و اثر آن‌ها در ادراک و احساس انسان، پژوهش‌های بسیاری انجام داده‌اند. روانشناسان ادراک، این مطلب را تحت عنوان روانشناسی رنگ و فرم مطرح می‌کنند. کتب عدیده‌ای تحت عنوان فنون بصری به نگارش درآمده است تا همین صفات و خصوصیات صوری اشیاء را مورد التفات قرار دهند و بر اساس این مبانی با عنوان مبانی عناصر بصری، احساس دلخواه خود را بر بیننده آثار خود القاء کنند.^۱

نتیجه اینکه اشیاء پیرامون ما طبق نظام قدری عالم، از نظر صوری دارای ویژگی‌های هستند که آن ویژگی‌ها در نوع آدمی موجب ایجاد احساساتی خاص می‌شوند. امروزه بشر در اثر آگاهی بیشتر به این قوانین و استفاده از آن‌ها در تولیدات صنعتی و هنری، بهتر از قبل توانسته است احساسات مورد نظر خود را در مخاطب ایجاد کند. طراحی‌های محیطی،

۱ برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های مبادی سواد بصری، مسعود سپهر و طراحی حسی از نورمن آ. دانلد، ترجمه جهانبخش سادگی راد می‌توان مراجعه کرد.

طراحی بسته‌بندی مواد مختلف، علائم راهنمایی و رانندگی، تبلیغات در رسانه‌های گوناگون و به‌طور کل آثار سمعی و بصری، همگی حاکی از نظام پر قدرت حاکم بر صورت‌ها هستند که باعث پدید آمدن یک زبان عمومی بصری شده است.

علامه نیز به چنین وجهی توجه داشته است، زیرا در *المیزان* که اعتباریات را به فعل خداوند برمی‌گرداند، بیان می‌دارد که خداوند، موجودات را طوری آفریده که آدمی چنین حکمی کند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج. ۸، ص. ۹۵)؛ از این رو، می‌توان گفت که خداوند آسمان و زمین و سایر موجودات را طوری آفریده است که با صورت‌های خود به انسان لذت زیباشناختی برسانند و در نتیجه آدمی حکم به زیبایی آن‌ها کند.

بر اساس نظام قدری در عالم، هر شیء یا موجود خارجی احساس ویژه خود را در نفس مدرک ایجاد می‌کند. برخی از اشیاء و موجودات خارجی دارای ویژگی‌هایی عینی هستند که ایجادکننده احساس زیباشناختی‌اند. در این مورد که شیء چه خصوصیات و ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا لذت زیباشناختی بدهد، فیلسوفان نظرات مختلفی بیان کرده‌اند. ارسطو از جمله فیلسوفانی است که ادراک زیبایی را ملازم با صورت و بر اساس شرایط خارجی چون اندازه، نظم، تناسب، هماهنگی و تقارن دانسته است (گات و مک آیورلوئیس، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۷).

به نظر صریح علامه در رساله *الاعتبارات* نیز حسن و زیبایی در شکل‌ها و در ترکیباتی از اشکال وجود دارد. گاهی ترتیب و ترکیب اجزاء طوری است که باعث ادراک ملائم آن چیز می‌شود. گاهی جزئی از اجزاء باعث ادراک ملائم می‌شود و گاهی اجزاء باعث ادراک ملائم کل می‌شود. البته مردم ممکن است در این نوع ادراکات با هم اختلاف داشته باشند. چه بسا که اصلاً اختلافی نیز بین مردم در زیبا شمردن چیزی نباشد؛ به‌خاطر اینکه برای همه آن‌ها ملائم بوده است (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۵۲).

همچنین به نظر ایشان برخی امور نیز می‌توانند در ادراک زیباشناسانه امور دیگر تأثیرگذار باشند؛ که همان زینت کردن چیزی است. «زینت» به معنای شیء زیبایی است که به‌نفسه و به‌ذاته محبوب بوده و شیء دیگری آن را همراه خود می‌سازد تا از آن کسب زیبایی کند. یعنی هنگامی که زینت مورد عنایت و توجه قلب واقع می‌شود، ملازم آن نیز مورد عنایت و توجه قلب واقع می‌شود و رغبت را جلب می‌کند طوری که این همراه

مقصود واقع می‌شود ولو اینکه واقعاً آن شیء زینتی مقصود باشد (همان، ص. ۵۵).

ب- لذت زیباشناسانه عامل حقیقی درونی برای ادراک زیبایی

«لذت» یکی دیگر از حقایق یا واقعیات این عالم و منشاء اثر است. لذت از کیفیات نفسانی است. با اینکه لذت برای آدمی به نحو حضوری معلوم است، اما ارائه تعریفی دقیق از آن دشوار است. در *نهایه الحکمه* ضمن پذیرش تعریف سایر حکماء از لذت، چنین تعریفی ارائه شده است: «ادراک ملائم از آن رو که ملائم است» (طباطبایی، بی تا ب، ص. ۱۲۴).

لذت دارای انواعی است که عبارت‌اند از: «لذات حسی» مانند لذت نفس از چشیدن شیرینی یا استشمام روایح؛ «لذات خیالی» که لذت نفس است از ادراک ملائم صور خیالی‌ای که از بعضی صور حسی دریافت شده‌اند و «لذات عقلی» که لذت ناشی از کمالات عقلیه است. این نوع اخیر شدیدترین لذت است زیرا مجرد، ثبات و دوامش از همه بیشتر است. لذات عقلی به لذات خیالی و لذات خیالی به لذات حسی منوط و وابسته‌اند (همان). در لذات حسی، لذت از خود شیء است. لذت از خوردن غذای لذیذ، لذت از لمس بافت اشیاء و لذت از استشمام روایح، صرفاً حسی هستند.

در لذات «خیالی و وهمی»^۱ که لذت از زیبایی شیء نیز از همین نوع است، نفس از ادراک صور اشیاء لذت می‌برد. این نوع لذت اختصاص به حواس بینایی و شنوایی دارد. لذات خیالی از جمله لذت زیباشناختی از لذات حسی صرف دوام بیشتری دارند. زیرا نسبت به آن‌ها مجرد بیشتری دارند و این مجرد بدان سبب است که لذات خیالی، لذت از صور خیالی اشیاء است؛ پس از لذات حسی صرف، مجردتر هستند، اما به مجرد لذات عقلی نمی‌رسند.

تفاوت دیگری نیز بین لذت حسی صرف و لذت زیباشناسانه وجود دارد. در لذت حسی صرف، ارتباط مستقیم‌تر و بی‌واسطه‌تر است، اما در مورد لذت زیباشناسانه درعین حال که در ابتدا ادراک حسی شیء ضروری است، اما آنچه موجب لذت زیباشناسانه می‌شود، صورت آن است. این صورت توسط قوه خیال ادراک می‌شود.

۱ علامه طباطبایی بین خیال و وهم تفاوتی قائل نشده و این دو قوه را یکی دانسته است.

به عبارتی لذت حسی صرف در مرحله حس تنها است، اما لذت زیباشناسانه در مرتبه‌ای بالاتر از حس و در مرحله خیال و وهم است؛ لذا نفس در لذات حسی صرف از ادراک ملائم خود شیء، اما در لذات زیباشناسانه از صورت‌های خیالی و وهمی آن‌ها متلذذ می‌شود. بنابراین لذات زیباشناسانه لذاتی خیالی و وهمی هستند؛ به این معنا که ملائمت با خیال و وهم دارند و قوه صادرکننده حکم مربوط به آن‌ها نیز خیال است؛ هرچند مسبوق به ادراک حسی هستند.

در لذات زیبایی‌شناسانه، گاهی لذت از صورت خود شیء است. مانند لذت از دیدن یک گل. گاهی از صورت برداری‌هایی از شیء و یا ترکیبی از صورت‌های اشیاء است که این کار در هنر محقق می‌شود. گاهی از صورت نقاشی شده یک گل و یا عکس دیجیتال یک گل لذت برده می‌شود. در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی همچنین در انیمیشن‌ها نیز قوه ادراک کننده، خیال و وهم است. همچنان که پدیدآورنده آن‌ها نیز قوه خیال هنرمند است. آنچه موجب بروز احساسات درونی زیباشناسانه برای نفس می‌شود، صور خیالی آن‌ها است که در اثر ملائمت با قوه خیال لذت بخش هستند.

در شعر نیز ظرف استعارات، تشبیهات و مجازات همه خیال است. تشبیه محبوب به ماه، در ظرف خیال و توسط خیال است. لذت ناشی از آن نیز خیالی است. زیرا ملائمت با خیال است. بنابراین می‌توان گفت صدور حکم زیباشناختی، فعل خیال است. به وجود آمدن آثار هنری، ادراک آن‌ها، لذت زیباشناختی بردن از آن‌ها و همچنین فهم آثار هنری، فعل خیال است. علامه نیز ظرف احکام اعتباری را وهم و خیال دانسته است (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۵۷).

ویژگی‌های فلسفی حکم به زیبایی از حیث اعتباری بودن

از آنجاکه از نظر فلسفی یا معرفت‌شناختی، حکم به زیبایی‌های خصوصی به بیان صریح علامه از اعتبارات خصوصی متغیره است؛ در این بخش با بیان ویژگی‌های مشترک بین اعتباریات و احکام زیبایی‌شناسانه به نتایجی فلسفی برای این احکام از حیث اعتباری بودن دست پیدا خواهیم کرد:

۱. طبق بیان علامه در نه‌ایه الحکمه این احکام، ضرورت، کلیت و دوام ندارند (طباطبایی، بی تا ب، ص. ۲۵۹)؛ زیرا این گونه احکام تابع احساسات و بر اساس ملائمت با

نفس هستند و نمی‌توانند ضروری، دائمی و کلی باشند. همچنان که در احکامی مانند زید رئیس است یا مالک فلان شیء است؛ ضرورت، کلیت و دوام وجود ندارد؛ در احکام زیباشناختی نیز وجود ندارد. احکام زیباشناختی کلیت ندارند؛ نمی‌توان حکم کرد که هر گل سرخی زیباست. نسبت محمول به موضوع آن‌ها نیز ضروری نیست. همان‌طور که رئیس بودن زید و یا مالکیت وی دائمی نیست؛ حکم به زیبایی گل سرخ نیز دائمی نیست. در این نوع احکام هیچگاه سراغی از «کلیت» نمی‌توان گرفت، اما در عین حال که شخصی و خصوصی هستند، نوعی «عمومیت» را در آن‌ها می‌توان یافت. عمومیت این احکام ناشی از ابتناء آن‌ها بر حقایق بیرونی بوده که عبارت از همان ویژگی‌ها و خواص ماده است. این ویژگی‌ها و خواص و آثار ماده مطابق نظام قدری عالم است.

۲. ویژگی مشترک دیگری که میان ادراک زیباشناختی خصوصی و اعتباریات از نظر فلسفی یا معرفت‌شناختی وجود دارد این است که هر دو نوع ادراک نام برده دارای ارزش منطقی نیستند. یعنی از قضایای حکمی اعتباری نمی‌توان در براهین فلسفی و علمی استفاده کرد و به نتیجه علمی یا فلسفی رسید. به عبارت دیگر از اعتباریات نمی‌توان به حقایق رسید، زیرا در برهان، شرط ضروری این است که قضایای مقدمه ضروری، کلی و دائمی یا به عبارتی یقینی باشند که این احکام اینگونه نیستند. احکام زیبایی‌شناسانه نیز به دلیل ضروری، کلی و دائمی نبودن، قضایای یقینی نیستند؛ لذا در براهین فلسفی و علمی نمی‌توانند مورد استفاده و استناد قرار بگیرند.

۳. از قضایای اعتباری به مفاهیمی کلی دست می‌یابیم که آن‌ها را می‌توان مفاهیم اعتباری نامید؛ مانند مفهوم اعتباری مالکیت یا ریاست یا زوجیت و ایضاً مفهوم زیبایی. همچنین اینگونه مفاهیم اعتباری، حد وسط قیاس برهانی نیز قرار نمی‌گیرند.

۴. قیاس در این نوع احکام فقط از نوع جدلی است و به عنوان مشهورات، مقبولات و مسلمات مورد استفاده قرار می‌گیرند (همان). البته در بین خود اعتباریات می‌توان نوعی استدلال داشت و از یک اعتباری به اعتباری دیگر رسید؛ مانند سبک مجاز از مجاز (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۶۳).

۵. مفاهیم اعتباری حاصل از ادراکات اعتباری، تعریف به «حد» ندارند. زیرا هرچه بخواهد تعریف به «حد» داشته باشد، لامحاله باید ماهیت باشد و جنس و فصل داشته باشد؛ در حالی که این مفاهیم اعتباری، ماهیت نیستند و تحت هیچ یک از مقولات قرار نمی‌گیرند؛ لذا نمی‌توان آن‌ها را تعریف کرد. اگر تعریفی از آن‌ها ارائه شود، به نحو استعاری است (طباطبایی، بی تا ب، ص. ۲۵۹)؛ مثل تعاریفی که از مالکیت، ریاست و زوجیت و غیره ارائه می‌شود. در *بدایه الحکمه* نیز آمده که اعتباریات در تعریف به «حد» ماهیات دیگر نیز قرار نمی‌گیرند (طباطبایی، بی تا ب، ص. ۱۵۲)، مفاهیم اعتباری دارای جنس و فصل نیستند و جنس و فصل هم قرار نمی‌گیرند. همچنین تعاریف ارائه شده از مفاهیم اعتباری شرح الاسم هستند. مفهوم «زیبایی» نیز چنین است؛ دارای جنس و فصل نیست و برای ماهیات دیگر نیز جنس و فصل قرار نمی‌گیرد. از زیبایی نمی‌توان تعریف به حد ارائه کرد. لذا تعاریف ارائه شده از زیبایی همه شرح الاسم هستند.

۶. از آنجا که ادراکات اعتباری زائیده عوامل احساسی هستند با ادراکات حقیقی ارتباط تولیدی ندارند؛ مثلاً یک استعاره شعری را با برهان نمی‌توان اثبات کرد (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۶۲). همچنان که یک حکم زیباشناختی را نیز نمی‌توان با برهان اثبات کرد. وقتی کسی نسبت به چیزی ادراک زیباشناسانه دارد، نمی‌تواند و نمی‌شود برای دیگران که این ادراک را ندارند، با برهان منطقی ثابت کند و متقاعد سازد که آن‌ها نیز حکم به زیبایی آن چیز کنند.

۷. همچنانکه برخی تقسیمات مانند تقسیم به بدیهی و نظری در مورد اعتباریات جاری نیست (همان)؛ در مورد احکام زیبایی‌شناسانه نیز چنین است.

۸. ویژگی مشترک دیگر بین ادراکات اعتباری و ادراک زیباشناسانه، قابل صدق و کذب نبودن آن‌هاست.

۹. در ادراک زیباشناختی مانند سایر اعتبارات متغیره، هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی دخیل هستند که همگی حقیقی هستند. حقیقی بودن در اینجا به معنای واقعی و منشاء اثر بودن است.

نتیجه اینکه برخی مدرکات حسی سمعی یا بصری به خاطر داشتن ویژگی‌هایی ایجادکننده احساساتی در نفس هستند که احساسات زیباشناسانه نامیده می‌شوند. علت

ایجاد این احساسات، ملائمت با خیال است که منجر به ایجاد لذتی خاص می‌شوند که لذت زیباشناسانه نام دارد. این نوع ادراک می‌تواند با حکم زیباشناسانه به بیان آید. صدور این حکم نیز فعل خیال است؛ لذا اگر امر ملائم برای شخص حاصل شود، اما آن را ادراک نکرده و یا به آن توجه نداشته باشد یا به ملائم بودن آن توجه نداشته باشد، منجر به حکم زیباشناختی نخواهد شد.

ادراک زیبایی به‌عنوان وسیلهٔ رساندن آدمی به مقام ولایت

علامه طباطبایی اعتباریات را لازمهٔ زندگی در این دنیا و لازمهٔ زندگی اجتماعی دانسته و فلسفهٔ وجودی احکام اعتباری را رساندن آدمی به کمال حقیقی یا نهایی بیان کرده است (طباطبایی، بی‌تا، ص. ۳۴۵). بر این اساس اگر احکام زیباشناختی نیز از احکام اعتباری باشند، باید از وسائط رساندن آدمی به این کمال باشند.

در بخش پیش رو به این مهم پرداخته می‌شود که اولاً کمال حقیقی آدمی چه بوده و احکام اعتباری به طور اعم و ادراکات زیبایی‌شناسانه به طور اخص، چگونه می‌توانند به عنوان وسائطی برای رساندن آدمی به کمال نهایی‌اش مورد استفاده قرار گیرند.

کمال نهایی آدمی همان رسیدن به مقام ولایت است. رسالهٔ *الولایه* داستان رسیدن آدمی به مقام «ولایت» است. هر چند به بیان علامه کسی جز پروردگار از خصوصیات و اسرار این مقام آگاه نیست (همان، ص. ۲۶۰). پیامبران الهی کسانی هستند که به این مقام رسیده‌اند. این مقام انحصاری نیست و همگان می‌توانند در همین دنیا و در طول حیات خود به این مقام دست پیدا کنند؛ اما رسیدن به آن، منوط به کوشش و مجاهدت بسیار است (همان، ص. ۲۲۲). مقام ولایت، مقامی است که در آن آدمی از حدود و تعینات درمی‌گذرد و اصل یا باطن را مشاهده می‌کند (همان، ص. ۲۲۳). اگر به مثال آینه بر گردیم، ولی خدا کسی است که نه آینه را می‌بیند و نه صورت در آینه را، بلکه روی او فقط به صاحب صورت است. به عبارت دیگر «ولی خدا» کسی است که رو به سوی حقیقت هر کمالی دارد. علامه دو راه برای رسیدن به این مقام بیان می‌کند: نخست سیر آفاقی و دوم سیر انفسی.

سیر آفاقی عبارت است از تأمل و نظر کردن در نشانه‌ها تا آدمی را به صاحب نشانه برساند. این نشانه‌ها و آیات، مصنوعات و مخلوقات خداوند هستند که موجوداتی خارج از نفس آدمی اند (همان، ص. ۲۴۵). مانند صورت در آینه که نشانه وجود شخص حقیقی در برابر آینه است. ناگفته پیداست که ادراک زیبایی در عالم ماده نیز آیه و نشانه‌ای برای توجه به صاحب زیبایی حقیقی است. از آنجا که سالک در این روش از حس، خیال و عقل استفاده می‌کند؛ این نوع شناخت مایه پیدایش علم حصولی خواهد شد. لذا این روش به تنهایی موجب معرفت حقیقی نشده و منجر به عبادت راستین نخواهد شد. (همان) معرفت حقیقی از طریق معرفت انفسی حاصل می‌شود؛ که از راه اول کوتاه تر هست.

علی القاعده سیر انفسی، سیری درونی و قلبی خواهد بود که در آن، سالک با رجوع به نفس خود به حقیقت هر کمالی متصل می‌شود. در این نوع معرفت، سالک با قلب خود به مشاهده زیبایی حقیقی می‌پردازد؛ لذا نتیجه سیر انفسی، معرفت حضوری است که موجب پیدایش معرفتی حقیقی می‌شود (همان، ص. ۲۴۷). سالک با انقطاع از غیر خدا و توجه به نفس خود، خلق را در میان نمی‌بیند و تنها حقیقت الحقایق را که همان هستی بی‌نهایت است در برابر دیده خود دارد.

این نوع معرفت، نزدیک ترین راه است. در این نوع سیر، نفس راه انقطاع یا بریدن از غیر خدا را طی کرده و توجه کامل به خدا دارد (همان، ص. ۲۵۰). زبان حال سالک در این مرحله این است که تا وقتی می‌توان بدون واسطه به مشاهده صاحب صورت پرداخت و از آن متلذذ شد، چرا باید به صورت در آینه اکتفا کرد؟!

به عبارت دیگر انقطاع به معنی گذشتن از پوست میوه برای رسیدن به مغز آن است؛ لذا راه عملی برای رسیدن به مقام ولایت، انقطاع از کمالات اعتباری این عالم خواهد بود که مستلزم کوشش و مجاهدت بسیار است. زیرا چنانکه به بیان آمد، کمالات اعتباری در این عالم لذت بخش بوده و آدمی متمایل به آنها است. کسی که بخواهد به انسان کامل تبدیل شود باید دست از این نوع لذات بردارد تا پس از تمرین و ممارست به مقام انقطاع کامل برسد.

نتیجه

نتیجه اینکه زیبایی به عنوان یکی از کمالات این عالم، یک کمال اعتباری است که نسبت دادن آن به شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها بدون التفات به اصل و دست به عمل یا انتخاب یا ارتباطی زدن بر اساس این نسبت، یک حکم اعتباری است. این نوع حکم از نظر فلسفی ویژگی‌هایی دارد. عواملی در خارج از ذهن برای عمومیت یافتن این نوع ادراک وجود دارد، اما آنچه موجب ناپایدار بودن و تغییر در آن می‌شود، مادی بودن آن است. به هر روی وجود این نوع ادراک مانند سایر اعتباریات لازمه زندگی انسانی است، اما مشغول شدن به آن، مانع رسیدن آدمی به کمال نهایی‌اش می‌شود. کمال نهایی آدمی رسیدن به «مقام ولایت» است. آدمی از این نوع ادراکات باید به عنوان وسائلی برای رسیدن به این مقام بهره برد. ادراک زیبایی برای رسیدن به مقام ولایت از جمله معرفت‌های آفاقی به حساب می‌آید، زیرا در این نوع معرفت از عکس پی به صاحب عکس برده می‌شود که از اقسام علم حصولی است.

آدمی از راه سرگرم نشدن و گذشتن از آن و یا به عبارتی با انقطاع از آن می‌تواند با قلب خود به مشاهده حقیقت زیبایی نائل شود. همان زیبایی بحت، ناب و بسیطی که تمام زیبایی‌های این عالم ظهور اویند. این زیبایی، مطلق و بدون تغییر خواهد بود و ادراک آن بدون واسطه و معرفتی حقیقی است. ولی خدا خود نیز همچنان که ظهور همه کمالات خواهد بود، ظهور زیبایی نیز خواهد شد.

منابع

- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۸). حکمت هنر و زیبایی در اسلام. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). تحریری بر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی. علامه سید محمد حسین طباطبایی. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.
- شجاعی، محمد. (۱۳۹۱). فرد و جامعه متعالی در کلام امام رضا علیه السلام. چاپ اول. قم: نشر محیی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۸). اصول فلسفه و روش رئالیسم. چاپ ششم. مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. تهران: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا الف). الانسان والعقیده. چاپ دوم. تصحیح علی اسدی و صباح ربیعی. قم: باقیات.
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا ب). نهاییه الحکمه. چاپ دوازدهم. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا ج). مجموعه رسائل علامه الطباطبایی. چاپ اول. محقق و تصحیح صباح ربیعی. قم: نشر باقیات.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. چاپ پنجم. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا د). بدایه الحکمه. چاپ اول. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- گات، بریس و مک آیورلوویس، دومینیک. (۱۳۹۱). دانشنامه زیبایی شناسی. چاپ پنجم. گروه مترجمان. تهران: فرهنگستان هنر.